

# مرمت دل و مرمت گل

## شیرازی در سلسله مرمتگران

۱

پیغمبران که ساختن و آبادان کردن را به مردمان آموختند، هم به آنان گفتند که هیچ بنایی در این عالم نمی‌باید. این عالم دارِ ویرانی و ناپایداری است و هر بنای استواری، حتی اگر سد ذوالقرنین باشد و از گزند باد و باران و آدمیان در امان بماند، روزی که وعده خدا برسد، خرد و ذکاء می‌گردد. از یک سو، آدمیان سنگ بر سنگ و خشت بر خشت می‌نهند و بنا برمی‌افرازند؛ و از سوی دیگر، ابر و باد و مه و خورشید و فلک و انسان از همان آغاز در کار ویرانی آن درمی‌آیند. هر خشتی، همچون هر آدمی‌ای، ویرانی و مرگ خود را در دل خود حمل می‌کند. مرگ و ویرانی رفته‌رفته در دل بنا و اجزای آن می‌بالد و سرانجام آن را از پا درمی‌آورد. این داستان ساختن و آبادان کردن و ویرانی و ویران شدن در هزاران سال زندگی آدمی بر کره گردنده ماست.

انسانها در دل این گردشها و دگرگونیها و فناها و مرگها و ناپایداریها پیوسته در پی بقا و پایداری و جاودانگی‌اند. ابلیس پدر بهشتی ما را به هوای همین جاودانگی فریفت. حبّ زیبایی و نیکویی، دوستی علم، حتی حبّ جاه و مال، ... همه امیال نیک و بد آدمی مآلاً میل به جاودانگی و گریز از ویرانی و میرایی است. همه افعال آدمیان، از جنایت گرفته تا قنای عارفان در حق، در جهت ارضای کاذب یا حقیقی میل به خلود است. انسانها ساخته‌ها و بناهای خود را نیز در جهت جاودانگی سامان می‌دهند و برمی‌افرازند— چه با استوار ساختن آنها، چه افراختن آنها برای ماندن نام نیک، چه با نهادن آنها در جهت خواست خدا و سرای باقی و نیروهایی فراتر از عالم مادی. حال که همه چیز جز وجه الهی هالک است، می‌توان بناها را هم سمت و سوی الهی داد و به آنها جانی بخشید، تا اگر کالبد بنا از میان رفت، جان آن با جان سازنده‌اش بماند. ساختن و پیوسته ساختن هزاران هزار بنای دینی در همه جامعه‌ها و فرهنگها و در همه زمانه‌ها با همین نیت بوده است. به همین سبب است که آدمیان، هم پیوسته بناهای دینی نو ساخته‌اند و هم مدام کوشیده‌اند بناهای دینی پیشین را پایدار و استوار و آبادان دارند ... — و این خاستگاه «مرمت» است.

با این تلقی، باید منشأ مقدسی پیشه مرمتگران را خدای متعال دانست که کعبه را— نخستین خانه‌ای را که

اتمام رسید. فکر شعر کم می‌کرد. این رباعی به زبانش آمده:

آن کس که به نفس خود نپردی دارد  
با خویش همیشه سوز و دردی دارد  
گر خاک شود عدو و بر باد رود  
غافل نشوی که باز گردی دارد \*

اکبر به دعا برآردستی  
تا دست تو را در آستین است (ص ۱۹۸)

۳

اما اگر گزند باد و باران بنا را تقطیع می‌کند و می‌پراکند، طوفان زمانه جدید شخصیت و فرهنگ آدمیان را پاره پاره و گدآه کرده است. آدمیان هزاران سال بر مبنای آموخته‌ها و اندوخته‌ها و آزموده‌های خود و پدرانشان می‌ساختند. هر ساخته، خود خشتی بود بر خشت تجربه‌های پدران. آنان نیز نوآوری را خوش می‌داشتند و در آن حلاوتی دیگر می‌یافتند؛ اما بین نوآوری و بدعت فرق می‌گذاشتند. آنان بی‌اعتنایی به تجربه‌های گذشتگان را عین بی‌خردی و خلاف آبادانی می‌شمردند. اما انسان جدید حیات خود را در گرو پشت کردن به تجربه گذشتگان شمرد و بلکه آبادان کردن را با بریدن از گذشته و ویران کردن آن یکی گرفت. ستمی که در روزگار جدید بر طرف بوستان فرهنگ انسانی گذشت، بوی گل و رنگ نسترن را برد و فرهنگ و تاریخ آدمی را دو پاره کرد. امروز تاریخ ما نیاز به «مرمت» دارد؛ مرمتی که چون فکر حکیم و رای برهن، مزاج تپا شده دهر را چاره کند.

مرمت آثار گذشتگان یعنی نگاه داشتن حاملان فرهنگ گذشته؛ یعنی پل زدن بر شکافی که ما را از گذشته خود، از هزاران سال تجربه زیستن در این سرزمین، بریده است؛ یعنی بند زدن بر چینی شکسته فرهنگ و تاریخ و روح انسان امروز.

این چنین است که «مرمت گل» در روزگار ما مناسبی دیگر با «مرمت دل» می‌یابد که در گذشته مورد و مصداق نداشته است.

۴

استاد حسین معارفی، استاد رضا معماران بنام تبریزی، استاد سیدمحمدتقی مصطفوی، استاد محمدکریم پیرنیا، استاد محمد مهربار، و آخرین ایشان، استاد سیدباقر آیت‌الله‌زاده

برای انسان نهادند— از طوفان نوح نجات داد و دوست خود ابراهیم را به بازساختن آن گماشت. داستان مرمت در جوامع اسلامی بر داستان مسجد منطبق است. خدای بزرگ در کتاب محکم خود عمارت مسجد، یعنی آبادان کردن ظاهر و باطن مسجد، را ویژه مؤمنان کرده است. بسا مسلمانان، از پارسا و گنهار، که در طی روزگاران با آبادان کردن مسجدها— نو ساختن یا مرمت کردن و زنده داشتن آنها— کوشیده‌اند خود را، در نزد خدا یا در چشم و دل مردمان، در زمره مؤمنان راستین درآورند یا بنمایند. می‌توان بنای مسجد را استوارتر کرد و کم‌یابیش بر عمر آن افزود؛ اما با نیکو کردن تبت در آبادان کردن مسجد، می‌توان عمر آن را از سر دیوار فنا گذراند و به ساحت بقا رساند. این چنین است که «مرمت دل» و «مرمت گل» همراه می‌شوند.

۲

عمران و تعمیر و عمارت، و پیشه آن «معماری»، به معنای آبادان کردن است که همه مراتب ساختن و مرمت کردن را در بر می‌گیرد. شور پیوستن ساخته خود به جهان هستی و فراتر بردن آن از عرصه تنگ و ناپایدار این جهان و گستردن آن در پهنه هستی و درآمیختن مرمت گل با مرمت دل شور همیشگی معماران و مرمتگرانی بوده است که انسان را فراتر از جسم و جهان را بزرگ‌تر از جهان ماده شمرده‌اند. نصرآبادی در تذکره‌اش (سده یازدهم هجری) از برخی از این گونه معماران یاد کرده است:

ملا علی‌نقی. آن هم قعی است. اگرچه در سلک بئایان بود؛ اما به دستیاری کارفرمای توفیق در تعمیر ویرانه آب و گل وجود خویش کوشیده، در عمارت بیوت نظم، خشتی به پای کار می‌آورد. [...] بسیار دردمند و نامراد و وسیع مشرب است. هرگز بی جذبۀ تعشقی نیست. (ص ۵۲۱)

ملا محمد شریف. [...] پدرش استاد کلب‌علی سنگ‌تراش بود. خود هم آن کار را به جانی رسانیده بود که هنگام خرده‌کاری بر نقطه موهوم، نقوش عالم امکان را می‌نگاشت و به وقت شیرین‌کاری، فرهاد در ملاحظه هنرش مانند تیشه انگشت تحریر در دهان داشت. (ص ۵۹۴)

استاد علی‌اکبر معمارباشی اصفهان، مرد کدخدایی [بود] در نهایت آرام و صلاح؛ و درویشی داشت. مسجد جامع کبیر واقع در میدان نقش جهان به معماری او به

شیرازی، همه مرمتگران دل و گل در روزگار ما بودند. مقاله‌های این شماره را بخوانید تا حد یگانگی آنان را دریابید. در آنچه به یاد استاد حسین معارفی نوشته شده است، می‌توانید به آسانی نام معارفی را بردارید و به جایش مصطفوی بگذارید؛ خاطره مرحوم مصطفوی را می‌توانید یکسره با صدای مرحوم شیرازی بشنوید؛ در گفتگوی تحریرشده مرحوم استادرضا تبریزی، صدای او را به جای لهجه آذری با لهجه یزدی مرحوم پیرنیا بشنوید؛ در ملاحظه دقت نظر مهریار در مطالعه اثر معماری در بستر محیط و طبیعت، چشمان تیز و تبسم نرم شیرازی را به یاد آورید؛ ... اینان همه حاملان فرهنگ معماری گذشته به روزگار ما بودند. اینان نه فقط مرمتگر بناهای ما، که مرمتگر فرهنگ و تاریخ ما بودند. اینان مرمتگر دل ما، و بیش و پیش از آن، مرمتگر دل خود بودند. همین‌گونه مرمتگری است که شخصیت و زبان و نگاه آنان را یگانه و همسان کرده است.

مهر گسترده‌ترین مهربانان از آن ایشان باد.

سردبیر



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی